

«شام غریبان» فرشچیان در سعدآباد

تابلوی «شام غریبان» شاهکار استاد نگار گری، محمود فرشچیان، در مجموعه سعدآباد به نمایش در آمده است. به گزارش ایسنا، مسئول موزه فرشچیان توضیح داد: «فرشچیان بعد از اثر «عصر عاشورا» سه اثر به نام‌های «هدیه عشق» (حضرت علی اصغر) و «پرچم دار حق» و اکنون «شام غریبان» را به تصویر کشید. در این اثر مانند «عصر عاشورا» تمام چهره‌ها پوشیده از غم و محنت و اندوه است و با پوشیده بودن همه چشم‌ها تمام این اندوه به مخاطب منتقل می‌شود.» وی افزود: «تابلوی شام غریبان یک سال در موزه اختصاصی فرشچیان در کاخ سعدآباد هر روز از ساعت ۹ تا ۱۷:۳۰ در معرض دید بازدید کنندگان قرار دارد و بعد از آن به موزه استان قدس رضوی انتقال می‌یابد.»

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی

۱۶ | آکتیو نو

آکتیو نو

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
<div>رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم‌رستمیان مقدم</div>
<div>مدیر مسئول: حامد شمس</div>
<div>سر دبیر: اکبر هاشمی</div>
<div>نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم</div>
<div>شماره ۲۲، طبقه پنجم</div>
<div>صندوق پستی: ۱۴۸۹–۱۵۸۷۵</div>
<div>تلفن تحریریه: ۸۵۰۶–۸۸۵۱۷۰</div>
<div>نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷</div>
<div>www.tamin24.ir</div>
<div>چاپ: هنر سرزمین سبز</div>
<div>آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱</div>

«زیر پوست شهر» ۱۸ «سرین ظهیری»

کوجه حلواپزان

باران بسوی حلو می‌دهد در کوچ‌ه حلواپزان
گلوپندک، مزه تلخ روختاک. غم، هم‌زد حلو
نهنم خزان را معنی می‌کند.

تاسوعا که می‌شود انبوهی از زن‌های سیاه‌پوش
با چراغ‌های خوراک‌پزی به گوشه دیوار
کوجه حلواپزان پناه می‌آورند، می‌نشینند روی زمین
سرمازده، پر حوصله با وسواسی غریب، آرد و روغن
و شکر به هم می‌کنند و حلوا تحویل جماعت
مشتاق گرفتار می‌دهند. گرفتاران بزرگ در ناچاری و واماندگی خواسته‌هایی دارند و این کوجه را مناسب‌ترین جا می‌دانند تا راه بروند، صلوات بفرستند و ماهیتابه مملو از آرد دیگری را هم بزنند، چقدر رویا، چقدر نیاز، چقدر تمنا، چقدر دعا سرگردان این کوجه شده‌اند. می‌گویند هر کس در این کوجه حلوا درست کند حاجت‌روا می‌شود.

هنوز تاسوعا نیامده، اما عده‌ای پیشباز آمده‌اند. باران از لبه تابلویی که رویش نوشته‌شده کوجه چترچی می‌ریزد در ماهیتابه سیده‌خانم که دارد آهسته‌آهسته آرد را در کلافه‌ای از ذکر تبدیل می‌کند به حلوا.

آرد سفیدبخت تاب می‌خورد و تاب. تاب در دایره نگون‌بخت ماهیتابه. تا آرد کم کم رنگ‌به‌رنگ شود، از سفید به سفید یخچالی، بعد نسکافه‌ای و کم‌کم به قهوه‌ای بزند. روغن بریزد و شکر آب ورآمده. سیده‌خانم دسّا می‌خواند و صلوات می‌فرستد. بی‌خیال جماعت زنان که گردش را گرفته‌اند و منتظر آن‌هم‌زدن حلوا هستند. گاز پیک‌نیکی زیر باران پتپت می‌کند. زور می‌زند و زیر رویاها را روشن نگه می‌دارد و زیر نیازها را گرم، و این بوی حلوای سیده‌خانم است که چهارراه گلوپندک را تسخیر کرده. گاز پیک‌نیکی‌های زرد و قرمز و سبز کنار پیاده‌رو ردیف شده‌اند، در خیابانی که به گلوپندک می‌رسد و امتداد می‌یابد تا کوجه شهید امیر چترچی. کوجه بلند و باریکی که نزدیکی‌های بازار تهران پیچ‌وتاب می‌خورد و سیل زنان حلواپز را با خود می‌برد.

مزه متفاوت حلواها و بوهای گونه‌گونه می‌گویند حلواپزها از قوم‌های مختلف‌اند. تهران هزار قوم دارد. انگار از هر هزار، نماینده یکی اینجا نشسته و به‌رسم خودش حلوا می‌پزد. یکی اول روغن می‌ریزد و بعد آرد را با روغن تفت می‌دهد. دیگری اول تفت می‌دهد بعد روغن را اضافه می‌کند. یکی ادویه حلوایی آورده و رنگ حلوایش به قرمزی می‌زند. دیگری شیر ریخته در آرد قهوه‌ای‌شده. هر زن را انبوهی از زنان دربر گرفته‌اند، به خواهشی تا حلوا هم بزنند و حاجت‌روا شوند.

عابران کوجه اما حکایت دیگری دارند. آن‌ها که در این کوجه تنگ به هم تنه می‌زنند و گذر می‌کنند تازه‌وارد این رسم‌اند. قرار است در ابتدای راه این نذر پا بگذارند. آن‌ها ظرف و نایلون به دست آمده‌اند تا خواسته‌هایشان را قاشق‌به‌قاشق از ماهیتابه‌ای به ماهیتابه دیگر بردارند.

زن‌ها در گروه‌های کوچک خانوادگی راه می‌روند. از ماهیتابه‌های پیک‌نیک‌نشین یک قاشق حلوا می‌ریزند داخل نایلون و به هفت قاشق حلوا که برسد، از هفت ظرف حلوای حاجت‌رواشده، می‌روند خانه‌هایشان. سال بعد در صورت حاجت‌روا شدن با چراغ خوراک‌پزی سرگردان کوجه حلواپزان پایتخت می‌شوند. تعداد زن‌هایی که پشت هم ردیف شده‌اند کنار دیوار این کوجه نشان از تعداد حاجت‌رواشدگان دارد. آن‌ها مشغول ادای دین هستند تا این رسم همچنان در تهران پابرجا بماند.

«هشتک» «صدرا محقق»

بیشتر از دو هفته است که خط داغ خبری رسانه‌ها و به دنبال آن شبکه‌های اجتماعی حول‌وحوش خبر کیفیت پایین و آلودگی آب‌های معدنی و آشامیدنی موجود در بازار است. در این چند روز بحث‌وجدی بی‌پایان میان مسئولان وزارت بهداشت، سازمان استاندارد و صاحبان برخی از شرکت‌های تولیدکننده آب‌های معدنی و آشامیدنی در جریان بود. وزارت بهداشت از بی‌کیفیتی و آلودگی خطرناک این آب‌ها خبر می‌داد، سازمان استاندارد کیفیت آن‌ها را استاندارد اعلام می‌کرد و صاحبان این کارخانه‌ها از بی‌گناهی خود می‌گفتند. در این بین اگر چه از ۱۲ شرکت بزرگ آب‌معدنی سخن به میان می‌آمدا اسم یک شرکت بیش از همه مطرح بود. شرکت آب‌معدنی ... این شرکت تنها شرکتی بود که وزارت بهداشت به‌صراحت و با ذکر نام از آلودگی تولیدات آن خبر می‌داد. در همین حال در اواسط هفته‌ای که گذشت، رئیس سازمان غذا و دارو بالاخره در یک برنامه زنده تلویزیونی به‌صورت رسمی اعلام کرد که محصولات آب‌معدنی ... به میکروب «سودوموناس» آلوده‌است و این به‌معنای آلودگی این آب‌ها با فضولات انسانی است. انتشار این خبر واکنش‌های زیادی را در پی داشت. البته در این میان سخنگوی این شرکت در گفت‌وگو با روزنامه شرق در این باره چنین واکنشی نشان داد: «اصلا نمی‌دانم چه بگویم و شو‌که‌ام. فقط می‌گویم چنین چیزی نبوده، من با وجدان آسوده و باطمینان می‌گویم که این آب را برای مصرف به خانه خود می‌برم.» با این حال بحث‌ها پیرامون کیفیت این برند آب‌معدنی بزرگ و بسیار پرشتری در شبکه‌های اجتماعی داغ و فراوان بود. بخشی از واکنش‌ها به این موضوع در ادامه آمده است.

همزمان با انتشار خبرهای ضدوتقیض فراوان در این باره رحمتی، روزنامه‌نگار، در توییت خود درباره این تناقض نوشت: «یک روز پس از آنکه وزیر بهداشت اعلام کرد آب‌معدنی ... آلوده به میکروب سودوموناس است، معاون غذا و داروی همین وزیر اعلام کرد: این آب‌معدنی سالم است.» کاربری به نام روشنگ هم در همین زمینه نوشت: «استاندارد می‌گه آب‌معدنی ... مشکلی نداره، بهداشت می‌گه میکروبیّه. اصلا یه روده راست تو شکم

اخبار نیست.»

کاربری به نام مهدی

فاطمی در

رابطه با

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

بحران آب‌معدنی

کرد: «این میکروبی که در آب‌معدنی ... گزارش دادن، تقریباً می‌شه گفت تمامی بیماری‌های حال حاضر و شامل می‌شه. یه پلنترم توانمده برای خودش.» کاربر دیگری که خود را مشتری همیشگی آب‌معدنی‌های این شرکت معرفی می‌کند، با ناراحتی در این باره نوشت: «اگر اینطوری باشه من بدتم پر از آلودگیه.» یکی از کاربران هم از نگرانی مادرش برای سلامتی او نوشت: «مادرم هفته‌ای پنج‌بار زنگ می‌زنه می‌گه فلان چیز رو نخور، سرطان زاست! ماست و دوغ و آب‌معدنی و بال مرغ و ممنوع کرده. الان هم گفت آب‌لیموا ناهار هوادارم!»

سلطان: «با اعلام تقلبی بودن اکثر آبمیوه‌ها توسط تعزیرات تهران و آلودگی آب‌معدنی‌ها، عملاً هیچ نوشیدنی سالمی درویتربین فروشگاه‌ها وجود ندارد، حتی آب!» یکی از کاربران توییت به نام سپینتا نوشت: «میکروب‌های آب‌معدنی ... نگرانتون کرده؟ اشکالی نداره با خوردن شیر، آب‌لیمو، روغن و انواع کنسروهای استاندارد! ایزوله می‌شید.» در این میان بساط نوشته‌های طنزآمیز و طعنه‌دار به این شرکت آب‌معدنی فراوان بود، مثل این نوشته که در توییت منتشر شد: «آب‌معدنی ... پر شده از سرچشمه‌های قاضاب شهر... شما را به دیدن این برنامه دعوت می‌کنند.» کاربر دیگری هم نوشتست: «آب‌معدنی ... رو قبل از مصرف بجوشونید میکروب‌باش بیزه.» یکی از کاربران فیس‌بوک به نام ایمان هم درباره اعلام عمومی نام شرکت متخلف نوشت: «اینجور مواقع وقتی خلاف یک شرکت یا کارخانه ثابت می‌شه، باید اسمش رو اعلام کنند که مردم دیگه ازش استفاده نکنند و درس عبرتی برای بقیه بشه.» سودابه رخس، خبرنگار، هم با انتشار خبر اعلام رسمی آلودگی آب‌معدنی ... به فضولات انسانی درباره آن نوشت: «بعد اگه بقال سر کوچه‌مون آب‌معدنی ... نداشت تا مرز درگیری باهاش پیش می‌رفتیم.»



کاربری به نام مصطفی هم چنین

مطلبی را منتشر



یکشنبه ● ۳ آبان ۱۳۹۴ ● شماره بیست و هفت

«ساختمان نیمه کاره» ۱۲ «

«مسعود مشایخی»

طعم کار در مناطق محروم

این هفته کارمان اسباب‌کشی به ساختمان جدید بود. همه بچه‌ها بسیج شده بودند تا کل تأسیسات کارمان را به مکان جدید منتقل کنیم. مشتاق بودم هر چه زودتر جایی را که قرار بود آنجا کار کنیم ببینم، به همین خاطر با اولین وسایل که در کامیونی بارگیری شده بودند راهی شدم. تقریباً یک ساعتی در راه بودیم تا به شهر مورد نظر و جایی که باید آنجا کار می‌کردیم رسیدیم. دو کیلومتری از شهر خارج شدیم و بعد از طی مسیری که از چند روستا می‌گذشت به ساختمان جدید رسیدیم. مجری کار سازمان ورزش و جوانان است که طرح‌هایی برای مناطق محروم دارد و ما باید یک سالن ورزشی چندمنظوره برای اهالی این روستا و روستاهای اطراف بسازیم. البته قسمتی از کار توسط بچه‌های اسکلت‌ساز درست شده بود و ما باید مابقی کارها را انجام می‌دادیم. حاج‌علی، کارفرمای ما، کمی دورتر از ساختمان خانه‌ای برایمان اجاره کرده بود تا چند ماهی که اینجا هستیم جایی برای استراحت داشته باشیم. بافت منطقه روستایی بود و خانه‌ها هیچ دیوار و حصارى نداشتند، که نشان از ارتباط نزدیک اهالی با هم داشت. در بدو ورود صاحب‌خانه ما به سرانجام آمد و با برخوردی گرم از ما استقبال کرد. می‌گفت همه روستا از آمدن ما و ساخت سالن ورزشی برای بچه‌هایشان بسیار خوشحال‌اند و آماده هر گونه همکاری با ما هستند. آدم‌های ساده و بی‌آلایش و مهربانی هستند.

سالن مورد نظر درست کنار زمین‌های کشاورزی واقع شده. وقتی از اسکلت آن بالا می‌روی همه‌جا پر است از درخت خرما و کشته‌زارهای سبزی. از مطلب دور نشویم، من ماندم تا بارها را یکی‌یکی تحویل بگیرم. با بچه‌ها بارها را پیاده می‌کردیم. داربست‌ها و تخت‌های کارمان را سر هم می‌کردیم تا همه چیز آماده ساخت مکانی شود که شاید سرنوشت خیلی از بچه‌های این منطقه واقعا محروم را عوض کند و ما هم سهمی در هر چند اندک در این مهم داشته باشیم. الحق که اهالی روستا خیلی با ما همکاری می‌کردند، به‌خصوص در رساندن آب به کنار ساختمان بسیار به ما محبت کردند؛ چون اینجا با کمبود آب مواجه هستند و بسختی آب فراهم می‌کنند. علاوه بر بچه‌هایی که در کار قبلی با ما بودند، چند نفر دیگر به ما اضافه شدند. خیلی زود با آن‌ها ارتباط مثبت برقرار کردیم و با هم دوست شدیم. یاسر که داماد حاج‌علی است به جای محسن پسر حاج‌علی مسئولیت رتق وفتق امور را بر عهده دارد و تقریباً هر روز به ما سر می‌زند و هر چیزی که لازم داریم برایمان فراهم می‌کند. یاسر پسر بسیار خوبی است و تنها عیبش این است که وقتی چانه‌اش گرم می‌شود دیگه هیچ کس جلودارش نیست، به همین خاطر همیشه دست‌مايه شیطنت‌های مهرباد است.

امروز برای انجام برخی کارها احتیاج به نیروی کارگری بیشتری داشتیم. از اهالی روستا تقاضای کارگر کردیم که دو نفر آمدند. یکی از آن‌ها که اسمش عیسی بود چندان به کارهای ساختمانی اشراف نداشت و مجبور شد با کمی سروکله بزنم تا کمی راه افتاد.

می‌گفت در منطقه‌شان بیشتر کارهای کشاورزی می‌کنند و به همین خاطر کار ساختمانی برایش ناآشناست. می‌گفت دو سالی است که ازدواج کرده، از همان وام‌های روستایی گرفته و برای خودش خانه‌ای کوچک ساخته، اما از سختی معاش خود گلایه داشت. می‌گفت چند سالی است که کشاورزی هم با مشکل مواجه شده و محصولات قیمت درستی ندارند و سود چندانی عایدشان نمی‌شود. کارش را خوب انجام نمی‌داد، اما این را به حساب تازه کار بودنش گذاشتم. ماه‌های زیادی باید اینجا کار کنیم و فرصت شغلی خوبی برای عیسی است تا چند صباحی برای خانواده‌اش پولی دربیاورد. از قرار معلوم چند روز دیگر از شمال کشور هممان داریم. چند استاد جوشکار قرار است به گروه ما بپیوندند و این یعنی کار خیلی جلو می‌افتد. حاج‌علی سفارش کرده خانه و مقدمات پذیرایی از مهمان‌ها را فراهم کنیم تا به آن‌ها بد نگذرد.